

درخت ارغوان

(نامه‌هایی از پراگ)

پرویز دوائی

www.ketab.ir

چاه کتاب

www.ketab.ir

سرشناسه: دوانی، پرویز، ۱۳۱۴ -

عنوان و نام پدیدآور: درخت ارغوان (نامه‌هایی از پراک) - پرویز دوانی.

مشخصات نشر: تهران: مؤسسه فرهنگی - هنری جهان‌کتاب، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۱۵۰ ص.

فروست: جستارها: ۴

شابک: ۷-۰۷-۶۷۳۲-۶۷۸-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

موضوع: نامه‌های فارسی - قرن ۱۴

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ ن ۲۶ و ۸۰۴۴ PIR

رده‌بندی دیویی: ۸۶۶/۶۳

شماره کتابشناسی ملی: ۲۹۷۹۱۹۶

انتشارات مؤسسه فرهنگی - هنری

جهان کتاب

درخت ارغوان
(نامه‌هایی از پراگ)

پرویز دوائی

چاپ اول: ۱۳۹۲

چاپ و صحافی: جهان کتاب

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

همه حقوق محفوظ است.

تهران. صندوق پستی ۷۷۶۵-۱۵۸۷۵

تلفن: ۷۷۶۴۲۵۱۹-۲۰

email: info@jahanekeetab.ir

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۳۲-۰۷-۷

۵۰۰۰ تومان

فهرست

- ۷ مقدمه‌ای بر نامه‌ها
۱۳ قنادی آفاق
۲۳ پسرک پابره‌نه
۳۱ میدان شهر کهنه
۴۱ مَشکی از اشک ...
۴۹ آلوچه‌ها
۵۷ عنکبوت سیاه
۶۷ پارک ستاره
۷۵ برزف بالزانوف
۸۷ یک گل سفید درشت
۹۳ مشق ریز
۹۹ تپه البالو
۱۰۷ هفت لشکر
۱۱۵ شعر و خرما
۱۲۵ خیابان مونتسارت
۱۳۷ باز هم «باوفا» ...
۱۴۷ درخت ارغوان

مقدمه‌ای بر نامه‌ها

دوستی نادیده و مهربان...*

... از بنده خواهند که بر این مجموعه مقدمه‌ای بنویسم. طبق معمول در موارد مشابه دیگر، واقعاً درست نمی‌دانم که چه می‌شود گفت. توضیح این حرف‌ها قاعداً باید در خودشان باشد. قطعاً «ادبیات» نیست (که ادبیات سر و شکل و ادعا و برداشت و کلاً آداب دیگری دارد). مکاتبات مشاهیر عالم هنر، فرهنگ و تاریخ و چه می‌دانم سیاست و غیره هم که نیست، که کلی چیز به آدم‌ها یاد می‌دهد و سطح فهم و درک و دریافت‌ها را بالا می‌برد... پس چی هست واقعاً؟

نمی‌دانم. چندتایی نامه / نوشته است برگرفته شده از بین تلّ عظیم نامه‌هایی که در این سال‌های «دور ماندن از اصل»، خطاب به دوستان برکنده بر عرصه این سیاره نوشته شده. بعضی‌ها را فرستاده‌ایم و بعضی‌ها هم پیش خود آدم مانده، که از صورت نامه خارج شده بوده‌اند. در نهایت شاید، مثل خودنامه‌نویسی در اغلب اشکال‌ش، «با خود گفت‌وگویی» است. حرف‌های درونی آدمی در گذر بر زمینه‌هایی نامألوف، که هر چند بسیار برازنده و زیبا (به قول یک نویسنده این سرزمین)، «دل آدم در آن نیست، چون که خیلی دور به این ساحل افتاده است...».

گفت (همان آقای نویسنده) «کسانی که از شان بر می‌آید، عمل می‌کنند و آن‌هایی که از شان بر نمی‌آید (و از این بابت رنج می‌برند) می‌نویسند...».

... در نتیجه حرف‌های آدمی است بی‌زور و ترسان، با بُرد «عقلانی» بسیار اندک که تقریباً همیشه به شدت غریزی و عاطفی زندگی کرده، و حالا از زندگی خیلی محدود خودش، در گذشته‌ها و امروز، حرف می‌زند. آدمی که «مقامات والا» (به قول ناقدانگلیسی، رابین وود) «از بابت امتناع مدام از جدا کردن عواطف از زندگی عقلانی» اش، بر او چه بسیار «کمان ملامت» کشیده‌اند. (بکشند!)

* آقای مجید رهبانی، از گردانندگان نشریه گرامی جهان کتاب، که خود بانی ایجاد دفتر حاضر بوده‌اند.



فکر اولیه تدارک مجموعه‌ای از نامه‌های این بنده مال دوست دیرین از دست رفته، بهرام ری‌پور، بوده که بر اساس پیوند قدیم‌مان، به ما لطف داشت. آن فکر به دلایل متعدد (بیشترش به خاطر دلزدگی‌های این بنده در دوره‌ای خاص) به جایی نرسید. در سال‌های بعدی هم دوستان دیگری که با هم مکاتبه داشتیم، از جمله سرکار خانم گلی امامی (که با همسر گرامی‌شان، مرحوم کریم امامی، مخاطب بعضی از نامه‌های ما بودند) و نیز دوست مهربان، زاون قوکانیان مدتی پیگیر این موضوع بودند که باز راهی به جایی نبرد و موقوف ماند...

... موقوف ماند تا همین اواخر که دوستان جهان کتاب که چندتایی از این نوشته‌ها طی سال‌های اخیر در نشریه ارزنده‌شان چاپ شده، جويا شدند و پیشنهاد دادند که از آن‌ها مجموعه‌ای ترتیب داده شود.

... و حالا، این است مورد مصرفی عمومی برای کسی یا کسانی داشته یا نداشته باشد، متأسفانه از دسترس پیش‌بینی این بنده خارج است... در تدارک این حرف‌ها، اگر قصدی آگاهانه در بین بوده باشد، سقط امیدوارم تیره و تلخ و اندوهبار و به اختصار «حالگیر» نباشد. زندگی در خیلی از اشکال‌اش به اندازه کافی «حالگیر» هست.

همین‌ها بود دیگر. حرف‌ها مفصل شد. به قول آن بانوی گرامی «بر او ببخشایید»... آدم در این سن و سال و این برهه از زمان، هم‌اَش این احساس را دارد که این احتمالاً «آخرین ترانه»ی اوست!



از دوستان نادیده و مخاطبان احتمالی این حرف‌ها (اگر روزی به دست‌شان رسید) ممنونم که به پای حرف‌های خصوصی ما نشستند. امیدوارم که خیلی حوصله‌شان را سر نبرده نباشد. از دوستان و همکاران گرامی مجله جهان کتاب هم ممنونم که عنایت‌شان این دفتر را ثمر داد... لطف این یاران نادیده از همان راه دور دل و جان ما را بسیار گرم نگه داشته است. زنده و برقرار باشند.

از دوست هموطن، رضا میرچی هم بسیار سپاسگزارم. جور بنده ناآشنا با امور محیرالعقول (!) کامپیوتری را کشید که جز با یاری او ارتباط سریع و بی‌دردسر بنده با دوستان ناشر در این سال‌ها مسیر نمی‌بود... دست‌اش و دل و چشم‌اش درد نکند.

چندتا از این نوشته‌ها قبلاً در چند نشریه دیگر مثل فیلم، نگاه‌نو، پایاب و سینما و ادبیات چاپ شده‌اند. از دوستان گرداننده این نشریات سپاسگزارم که اجازه چاپ مجدد این نوشته‌ها را در این مجموعه دادند.

خطاب این نامه‌ها دوستان متعددی بوده‌اند که از تعداد معدودی از آن‌ها نام برده شده. آن‌هایی که نام‌شان نیامده، جای‌شان در قلب ما محفوظ است و مقداری از حرف‌ها و یادها قطعاً خطاب به آن‌هاست که حتماً خود را در این نوشته‌ها باز خواهند شناخت.

✽

... در انتهای «مر شاید تمامی این تلاش و مجموعه این حرف‌ها به خاطر آن است که (به قول آن شاعر چک، و با آنکه کی دستکاری در حرف او)، اگر روزی کسی پرسد [که چه کسی این آواز شبانه را در گذرگاه تنهای تاریک می‌خواند] بگویم: «آدمی که زمانی این‌جا بود و از این راه گذر کرد و حالا هم دیگر نیست...». همین.

www.ketab.ir